

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

فرستنده: الحاج محمد ابراهیم "حبیب زی"  
شعر از شاعر شهید محمد حکیم "معرفت"  
ورجینیا - ۷ فبروری ۲۰۱۵

## حیرت حیران

(معرفت - ۶)

عیب جنون من مکن دل به نوا نمیرسد  
بی سر و پای عاجزی جز به فنا نمیرسد  
سایه ز خود رفت و رفت تا که به خورشید عشق  
آئینه اش حیرت و حیرت حیران منم  
ضبط نفس به عطف دل، زنده بمرگ خویشتن  
سینه به فیض دم به دم آب شده به شوق دل  
فیض حضور مهر عشق مرا ز خود ربوده است  
قطره به موج قلزمش، آب به آب آشنا  
بیر و علن به نقش لا نقطه یقین رحمتش  
ذره ز فیض وجود سایه به نور اندر است  
موج تپش تا به پاست، منزل پای خود بود  
خاک به آب آشناست نقد هوا آتش است  
نقد خموشی یکی، لب سخن دوشود  
عنقای قاف لامکان بوده نمود او یکی

بر سر و پای بیخودی فقر و غنا نمیرسد  
سایه وبال عجز کیست بنده به پا نمیرسد  
پی کمال عاجزی بین به کجا نمیرسد  
نقد فنا، شش جهت دیده به ما نمیرسد  
جائی که مرگ من رسد دست دعا نمیرسد  
آئینه در حضور او جز به حیا نمیرسد  
سایه ز اصل خود تهی ست تن به فنا نمیرسد  
هر که به خود رسیده است، جز به شما نمیرسد  
تا که به من نمی رسد، کس به خدا نمیرسد  
جز، به کل خود گره، از او جدا نمیرسد  
مطلب پنهان او تا به رضا نمیرسد  
خاک چو اوفتاده رفت، سر به هوا نمیرسد  
از پی گفتار من، کس به وفا نمیرسد  
آنجا که نادر من است، غیر خدا نمیرسد

عشق و جنون و معرفت دم از دم عنقای اوست

زود خموش من مکن، نی به نوا نمیرسد